

گونه شناسی شهروندی در ایران: فرصت‌ها و تهدیدهای آن

احمد غیاثوند*

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱/۱۸

چکیده

شهروندی یکی از شاخص‌های مهم مدرن بودن جامعه به حساب می‌آید. از همه مهم‌تر این که، شهروندی دارای مجموعه گسترده‌ای از حقوق و تکالیف مدنی، سیاسی و اجتماعی است. بررسی‌های حاصل در جامعه ما حاکی از آن است که عدم تعادل در برخورداری از حقوق و انجام تکالیف شهروندی، موجب شکل دادن به گرایش‌های گوناگونی گردیده، که به دنبال آن پیش‌بینی ناپذیری رفتارها و کنش‌های اجتماعی، سیاسی و مدنی شهروندان را در پی داشته است. مطالعه حاضر با هدف تحلیل گرایش و گونه‌شناسی شهروندی، به روش پیمایش در بین افراد ۱۸ سال به بالای شهر تهران انجام شده است. شیوه نمونه‌گیری از نوع

«نمونه‌گیری چندمرحله‌ای»^۱ و برای سنجش اعتبار مفاهیم، از اعتبار صوری و سازه و نیز برای کسب پایایی از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است. نتایج حاصل بیانگر آن است که در مجموع در شهر تهران میانگین وضعیت حقوق شهروندی کمتر از تکالیف شهروندی است، به نحوی که نمره وضعیت برخورداری از حقوق سیاسی، اجتماعی و مدنی کمتر از تکالیف سیاسی، اجتماعی و مدنی می‌باشد. از طرفی با توجه به چهار نوع گرایش شهروندی فعال، منفعل، حقوق محور و تکالیف محور می‌توان چهار نوع شهروندی خوب (۲۰ درصد)، شهروندی مطیع (۴۰ درصد)، شهروندی آرمانی (۳۰ درصد) و شهروندی بی تفاوت (۱۰ درصد) را از همدیگر متمایز دانست. طبق یافته‌های حاصل گرایش منفعل - فعال با ویژگی غالب تکالیف محور بیشترین تغییر را از وضعیت توسعه شهروندی نشان می‌دهد. این امر موجب می‌شود بخشی از توسعه و تحول شهروندی از پایین به بالا، انقلابی و اعتراضی خود را نشان دهد و از طرفی نیز بخشی دیگر، دارای تحول رو به جلو، مشارکت جویانه، قانونی و مفید برای جامعه و نظام باشد. پس چنانچه بسیاری از کنش‌های اجتماعی، سیاسی و مدنی مردم جامعه را در موقعیت‌ها و رویدادهای گوناگون بتوان در قالب توسعه شهروندی در نظر داشت و فهم نمود، می‌توان بیان داشت که در جامعه ایران با دیالکتیکی از وضعیت احساسی (شهروندی اجتماعی)، اعتراضی (شهروندی مدنی) و آرمانی (شهروندی سیاسی) روبرو هستیم که موجب فرصت‌ها و تهدیدات گوناگونی برای جامعه می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: شهروندی، گونه‌شناسی شهروندی، حقوق شهروندی،

تکالیف شهروندی، شهر تهران.

بیان مسأله

شهروندی^۱ به عنوان پدیده‌ای اجتماعی و سیاسی از ویژگی‌های مهم نظام‌های اجتماعی و سیاسی دموکراتیک و شاخصی کلیدی برای مدرن بودن یک جامعه به حساب می‌آید، به گونه‌ای که عضویت افراد در جوامع مدرن، با موقعیت شهروندی آن‌ها پیوند می‌خورد و از این طریق احساس هویت می‌کنند و به مشارکت خود در جامعه مبادرت می‌ورزند. از نظر مارشال «شهروندی، منزلتی اعطا شده به آنهایی است که اعضای کامل یک اجتماع هستند. همه آن‌هایی که این منزلت را دارا هستند، نسبت به حقوق و وظایفی که این منزلت به آن‌ها بخشیده، برابرند (Marshall, 1950). به تعبیر دقیق‌تر از نظر جانوسکی «شهروندی عضویت فعال یا منفعل افراد در ملت - دولت^۲ با حقوق و تکالیف شمول‌گرایانه^۳ معین که در یک سطح مشخصی از برابری است می‌باشد (Janoski, 1998: 8-11). از همه مهم‌تر این که، شهروندی دارای مجموعه گسترده‌ای از حقوق و تکالیف مدنی، سیاسی و اجتماعی است. پس به تعبیری نیز می‌توان گفت شهروندی هم عنصری منفعل و هم عنصری فعال دارد. وجه انفعالی شهروندی همان است که هابرماس «عضویت دریافت شده»^۴ می‌نامد. در این معنا شهروند از وضعیت حقوق تعریف شده‌ای برخوردار است و مشارکت چندانی در نهادها، روابط و رویه‌هایی که تضمین‌کننده ثبات آن وضعیت است، ندارد. وجه فعال شهروندی از دیدگاه هابرماس «عضویت کسب شده»^۵ می‌باشد. در این معنا شهروندی مستلزم مشارکت فعال و جذب شده فرد در جامعه‌ای است که هویت او را می‌سازد (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۱۳۱).

«جانویتز» معتقد است که جامعه‌شناسی شهروندی از یک عدم تعادل بین حقوق و مسئولیت‌های شهروندی رنج می‌برد. یک تأکید طولانی مدت بر حقوق شهروندی وجود

-
1. citizenship
 2. nation - state
 3. universalistic
 4. received membership
 5. achieved membership

دارد؛ بدون آنکه به طور همزمان بر مسئولیت‌های شهروندی تأکید شود. به نظر او مسئولیت‌های شهروندی با پیشرفت صنعتی شدن اهمیت بیشتری پیدا کرده است. او در ادامه با تأکید بر مسئولیت‌ها، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا نهادهای اجتماعی وجود دارد که وظایف و تعهدات شهروندی را عملی سازد؟ شهروندی مناسب شامل تعادلی بین حقوق و تعهدات است و این امکان را به شهروندان می‌دهد که هم حاکمیت داشته باشند و هم تحت حاکمیت باشند (Janowitz, 1994: 42-4).

بر این اساس با توجه به تلقی شهروندی به عنوان یک شأن و موقعیت اجتماعی و سیاسی برای افرادی که هم صاحب حق شهروندی و هم متضمن رعایت تکلیف شهروندی‌اند؛ می‌توان به طرح این موضوع پرداخت که در فضای کنونی جامعه ما عده‌ای از شهروندان با انجام تکالیف شهروندی مشخص و رسمی، و نیز پیگیری حقوق‌شان از مسیر قانونی، نقش فعالی را به عنوان شهروند خوب^۱ بازی می‌کنند؛ اما جنبه پروبلماتیک^۲ موضوع بدین امر بر می‌گردد که مسئولان و کارگزاران سیاسی و اجتماعی بیشتر به دنبال طلب انجام تکالیف شهروندی از سوی افراد می‌باشند، در مقابل بخش عظیمی از شهروندان به دنبال گرفتن حقوق شهروندی‌شان هستند؛ زیرا معتقدند که تکالیف شهروندی بیشتری انجام می‌دهند ولی از حقوق شهروندی لازم برخوردار نیستند، به نحوی که در برخی مواقع در بین شهروندان یا فقط شاهد پی‌گیری حقوق شهروندی‌شان - حتی به طور غیرمسالمت‌آمیز - می‌باشیم و یا شاهد انجام تکالیف شهروندی سطحی و پایین بدون توجه به پیگیری حقوق و استفاده از فرصت‌های گوناگون قانونی هستیم. برای تأیید این ادعا و اثبات مسأله رجوع به مطالعات تجربی گوناگون نشان می‌دهد که میزان تحقق شهروندی در جامعه ما در حد متوسط و کم در ابعاد نظری و عملی تحقق یافته است. همچنین حدود یک‌سوم از مردم شهر تهران به برخورداری از حقوق در حد کم (۳۳/۸ درصد) اشاره کرده و در مقابل حدود یک‌چهارم

1. good citizen
2. problematic

به وظایف شهروندی خود در حد زیاد (۲۳ درصد) اشاره کرده‌اند (شیانی، ۱۳۸۲). طبق بررسی یوسفی و عظیمی‌هاشمی چنانچه برابری مشارکتی (با میانگین ۴۹)، فرصتی (با میانگین ۴۶/۹) و توزیعی (با میانگین ۵۰/۴) را جزء ابعاد سه‌گانه حقوق شهروندی بدانیم و نیز احساس هویت سیاسی (با میانگین ۷۷) را به عنوان مؤلفه تکالیف شهروندی در نظر بگیریم، مشاهده می‌گردد که میانگین برابری حقوق شهروندی کمتر از احساس تکالیف شهروندی می‌باشد (یوسفی و عظیمی‌هاشمی، ۱۳۸۷). بنابراین در جامعه ما وجود عدم تعادل در برخورداری از حقوق و انجام تکالیف شهروندی، توسعه شهروندی در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی و مدنی را با مشکل و محدودیت در توسعه روبرو می‌سازد. به نظر می‌رسد این عدم توازن در سطح خرد و در میان شهروندان موجب شکل دادن به گرایش‌های گوناگونی نسبت به شهروندی می‌گردد، که به دنبال آن پیش‌بینی‌ناپذیری رفتارها و کنش‌های اجتماعی، سیاسی و مدنی شهروندان را در پی داشته، به نحوی که مجموعه نظام و عرصه عمومی را با فرصت‌ها، چالش و بحران روبرو می‌سازد. در واقع به نظر می‌رسد که درک این رویدادها و تحولات سیاسی، اجتماعی و مدنی متضمن تبیین و تحلیل جامعه ایران از حیث شناسایی انواع گونه‌شناسی شهروندی و سازوکار همسویی یا عدم همسویی گرایش‌ها گوناگون با یکدیگر باشد. بر این اساس مطالعه حاضر در صدد بررسی انواع گونه‌شناسی شهروندی در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی و سیاسی بوده و نیز در تحلیلی موشکافانه فرصت‌ها و تهدیداتی که چنین گرایش‌هایی در پی خواهند داشت را، مورد تبیین و تحلیل قرار می‌دهد.

مبانی نظری پژوهش

۱- تعریف شهروندی و ابعاد آن

«پللو» در کتابش با عنوان «شهروند و دولت» بیان می‌دارد که: «شهروند^۱ از شهر^۲ می‌آید و

1. Citoyen

2. Cite

«سیتِه» از واژه سیوتیاس^۱ مشتق شده است. سیوتیاس در زبان لاتینی تقریباً معادل کلمه پلیس^۲ در زبان یونانی است که همان شهر است که تنها مجتمعی از ساکنین نیست، بلکه واحدی سیاسی و مستقل به شمار می‌آید. شهروند فقط به ساکن شهر گفته نمی‌شود. در روم همانند آتن تمام ساکنان، خصلت شهروندی نداشتند. آن کسی شهروند به شمار می‌آمد که شرایط لازم برای مشارکت در اداره امور عمومی در چارچوب شهر را دارا بود (پللو، ۱۳۷۰: ۱). به این ترتیب مفهوم شهروند به مفاهیم دولت - کشور و آزادی وابسته است (زیرا دولت - کشور جای دولت - شهر را گرفت). این مفهوم در اروپای پیش از سال ۱۹۱۴ گسرش یافت و شکوفا شد و سپس حدود ۳۰ سال در محاق فراموشی افتاد (پللو، ۱۳۷۰: ۲).

شهروند بودن به صورت معمول، به معنای برخورداری از حق رأی و تصدی منصب سیاسی، بهره مندی از برابری در برابر قانون و استحقاق بهره برداری از مزایا و خدمات گوناگون حکومتی بوده است. علاوه بر این، شهروند بودن مستلزم داشتن تعهداتی همانند پیروی از قانون، پرداخت مالیات و دفاع از کشور - در شرایط حاد - بوده است (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۳۶). کاستلز و دیویدسون به طور دقیق‌تر به ابعاد و مؤلفه‌های حقوق شهروندی پرداخته‌اند:

الف) حقوق مدنی که شامل این موارد می‌شود: ۱ - آزادی و مصونیت از تعرض برای شخص ۲ - آزادی بیان ۳ - آزادی مذهب ۴ - حمایت از شخص در برابر اقدامات غیرقانونی دولت همچون حبس یا کار اجباری ۵ - برابری در قبال قانون ۶ - ممنوعیت تبعیض بر اساس جنس، نژاد، منشأ، زبان و عقیده.

ب) حقوق سیاسی، بالاتر از همه به حقوقی اطلاق می‌شود که برای مشارکت فعالانه در فرایندهای دموکراتیک ضروری است. این حقوق، موارد زیر را شامل می‌شود:

۱ - حق رأی و تصدی مسئولیت در سطوح گوناگون حکومت؛ ۲ - آزادی

1. Civitas

2. Polis

گردهمایی و تشکیل انجمن؛ ۳ - آزادی اطلاعات (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۲۲۳).
از نظر جانوسکی و گرین «شهروندی عضویت فعال یا منفعل افراد در ملت - دولت^۱ با حقوق و تکالیف شمول‌گرایانه^۲ معین که در یک سطح مشخصی از برابری است می‌باشد (Janoski, 1998: 8-11, Bottomore, 1993). هر یک از جنبه‌های این تعریف نیازمند بحث است به‌ویژه از آنجایی که آن می‌تواند هم در سطح فردی و هم در سطح ملی به‌کار رود (Janoski & Gran, 2002: 13-20). در راستای این تعریف ۴ نکته اصلی وجود دارد: اول) این که شهروندی با تعیین عضویت در یک ملت - دولت آغاز می‌شود. دوم) شهروندی شامل ظرفیت‌های فعال برای تاثیرگذاری بر سیاست و حقوق منفعل موجود تحت یک نظام قانونی می‌باشد. سوم) حقوق شهروندی، حقوقی شمول‌گرایانه است که در قالب قانون تصویب و برای همه شهروندان قابل اجرا می‌باشد، پس حقوقی غیررسمی، وضع نشده و خاص نیست. چهارم) شهروندی ادعایی از برابری است، با حقوق و تعهداتی که در درون محدودیت‌های خاصی متوزان می‌شوند (Janoski & Gran, 2002: 13-21).

ابعاد و مؤلفه‌های حقوق شهروندی از منظر جانوسکی عبارتند از: الف) حقوق قانونی^۳ ب) حقوق سیاسی^۴ ج) حقوق اجتماعی^۵ د) حقوق مشارکتی^۶. همچنین از نظر وی تعهدات شهروندی ممکن است در انواع گوناگون دیده شود:
الف) تعهدات حمایتی^۷ ب) تعهدات مراقبتی^۸ ج) تعهدات خدماتی^۹ د) تعهدات حفاظتی^{۱۰} (Janoski, 1998: 54).

1. nation – state
2. universalistic
3. legal right
4. political rights
5. social rights
6. participation rights
7. support obligations
8. caring obligations
9. service obligations
10. protection obligations

مارشال در مجموعه سخنرانی‌هایی که در سال ۱۹۴۹ با عنوان «شهروندی و طبقه اجتماعی» به چاپ رسید شهروندی را پایگاهی تعریف کرد که شخص با قرار گرفتن در آن به عنوان یکی از اعضای اجتماعی صاحب حقوق می‌شود (Marshall, 1994: 54). مارشال پایه و اساس شهروندی را برابری می‌دانست، چیزی که با نابرابری‌های طبقاتی و اجتماعی منتج از سرمایه‌داری همخوانی نداشت. او معتقد بود که برای تحقق آرمان اصیل شهروندی، تأمین حقوق اجتماعی ضروری است (Heater, 1999:13).

از نظر مارشال «شهروندی، منزلتی اعطا شده به آن‌هایی است که اعضای کامل یک اجتماع هستند. همه آن‌هایی که این منزلت را دارا هستند، نسبت به حقوق و وظایفی که این منزلت به آن‌ها بخشیده، برابرند» (Marshall 1995). در نهایت مارشال به تفکیک سه نوع حقوق شهروندی که در یک توالی تاریخی توسعه یافته‌اند، می‌پردازد. نوع اول این حقوق، حقوق مدنی بود که در قرن هجدهم به صورت حقوق سلبی^۱ ظهور کرد و شامل آزادی فردی در برابر تجاوز غیرقانونی دولت به مالکیت خصوصی، آزادی شخصی و عدالت بود. حقوق مدنی، از قرن نوزدهم به بعد به حقوق سیاسی ایجابی^۲ پیوند خورد که به وسیله آن، شهروند فعال می‌توانست در شکل‌گیری افکار عمومی و تصمیم‌گیری سیاسی مشارکت جوید. حقوق اجتماعی، در قرن بیستم توسعه یافت که از مجرای آن شهروندان براساس استاندارد پایه‌ای مشخصی از نظر رفاه اجتماعی و اقتصادی، چه به وسیله حق کار و چه تأمین رفاه، مورد حمایت قرار می‌گرفتند. این حقوق اجتماعی، بدین علت دارای اهمیت حیاتی بودند که به اعضای طبقه کارگر، فرصت مشارکت حقیقی در جامعه به عنوان شهروند را می‌دادند (Marshall, 1950).

در مجموع با تکیه بر نظریه مارشال، می‌توان بیان داشت که توسعه شهروندی در جامعه در پرتو گسترش همه جانبه سطوح گوناگون آن با همدیگر است. بنابراین ابعاد گوناگون شهروندی در ارتباط با هم تحول می‌یابند. حال با تکیه بر نظریه مارشال

-
1. negative rights
 2. positive political rights

می‌توان وضعیت شهروندی در یک جامعه را در قالب سه بعد شهروندی سیاسی، اجتماعی و مدنی دانست و مورد مطالعه قرار داد.

۲- گفتمان‌های شهروندی

یکی از دلایلی که موجب می‌شود شهروندی به مفهومی مورد مشاجره تبدیل شود این است که شهروندی سرچشمه خود را از دو سنت سیاسی بسیار متفاوت و در مواقعی متخاصم، یعنی لیبرالیسم و جمهوری‌خواهی مدنی می‌گیرد. لیبرالیسم، شهروندی را به عنوان شأنی در نظر می‌گیرد که در قدم اول، مشتمل بر حقوقی منطبق بر افراد است و جمهوری‌خواهی مدنی شهروندی را به‌مثابه عملی مشتمل بر مسئولیت‌هایی در قبال جامعه فراگیرتر در نظر می‌گیرد.

الف) گفتمان لیبرالیسم: فردگرایی لیبرال؛ جریان فکری است که از هابز به بعد بر تفکر انگلیسی-آمریکایی غلبه یافته است. در این تفکر، شهروندی به عنوان موقعیت در نظر گرفته شده است که بایستی خواسته شود، بدست آید و حفظ گردد. این موقعیت برای افرادی است که به لحاظ هستی‌شناسی و اخلاق بر جامعه و دولت اولویت دارند. هدف اصلی، حمایت و تأمین افراد به واسطه حقوق است. امتیاز مهم این رویکرد تأکید بر آزادی، استقلال و عدالت به عنوان ارزش برای تضمین فعالیت‌های فردی و حمایت در مقابل تهدیدات است. از جمله حقوق افراد، حق مشارکت است و پیش فرض آن وجود فرصت‌هاست. البته در این زمینه افراد حق انتخاب دارند اگر نخواهند فعال باشند موقعیت شهروندی را از دست نمی‌دهند.

سنت لیبرال که به‌وسیله‌هابز بنا شد، به‌وسیله لاک توسعه یافت. او ایده رابطه مستقیم مساوات‌گرایانه فرد با دولت را برای ایجاد یک نظریه شهروندی «حقوق محور» مطرح نمود. نظریه لاک (۱۹۲۴) این هدف را دنبال می‌کرد که توازنی میان دغدغه‌های‌هازبی امنیت و حفاظت از حقوق حیات، آزادی و مالکیت که به نظر بیشتر لیبرال‌ها، مبنای تحقق نفع شخصی هستند، برقرار کند (فالكس، ۱۳۸۱: ۸-۳۷).

این گفتمان، شهروندی را به عنوان پایگاه و شأنی تلقی می‌کند که در آن حق حاکمیت افراد بر زندگی‌شان به رسمی ت شناخته شده و بر اساس آن شهروندان در تعیین، تعریف و تعقیب اهدافی که از زندگی خوب دارند، آزاد هستند. در حوزه سیاسی نیز شهروندان دارای حقوق شهروندی‌اند و منافع فردی‌شان را تعقیب می‌کنند. ترتیبات سیاسی حقوقی که دولت متعهد به استقرار و تثبیت آن‌ها است حامی منافع شهروندی است. نقطه اتکای فلسفی، اخلاقی و هنجاری در این گفتمان این است که انسان‌ها را، کارگزاران اخلاقی مسئول و خودمختاری می‌داند که هدفشان تأمین یک زندگی خوب است و نظام سیاسی را تضمین کننده آزادی و امنیت فردی که برای تحقق زندگی لازم است، می‌داند. در واقع اولویت بخشیدن به حقوق در اندیشه لیبرال انتقادات زیادی را از طرف کسانی که در معادله شهروندی تأکید بسیار بیشتری بر مسئولیت‌ها می‌کنند، برانگیخته است (Janoski & Gran, 2000). از نظریه پردازان اخیر در این سنت، تئوری‌های عدالت "رانسیمن"^۱ و به ویژه تئوری عدالت "راولز"^۲ هستند. او همانند هابز به چگونگی توزیع حقوق، آزادی‌ها، فرصت‌ها، قدرت، درآمد و ثروت توجه دارد. بنابر گفته راولز، قرارداد اجتماعی همان آزادی‌های سیاسی و محدود کردن نابرابری‌های اجتماعی و برابر کردن فرصت‌ها می‌باشد. حقوق و آزادی‌ها کانون توجه این نظریه پردازان است. به عبارت دیگر، فرد و حقوق او موضوعیت محوری دارد (Dean & Melrose, 1999: 74-5).

ب) **گفتمان اجتماع‌گرایی:** در دهه ۱۹۸۰ اندیشه‌های لیبرالی کاملاً بر نظریه‌های سیاسی تسلط داشتند؛ زیرا که اولویت در این اندیشه منافع افراد می‌باشد. اما در دهه ۱۹۸۰ در واکنش به لیبرالیسم، اندیشه‌های اجتماع‌گرایان رشد و نمو پیدا کرد (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

-
1. Ranciman
 2. Rawls

اجتماع‌گرایی یا جامعه‌گرایی^۱ یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکری منتقد لیبرالیسم سیاسی حاکم بر دوره مدرن در غرب است که در اواخر قرن بیستم پا به عرصه قلمرو سیاسی گذاشته است. انتشار کتاب «در پی فضیلت» اثر «السدیر مک اینتایر» (Alasdair C. Mac Intyre) در سال ۱۹۸۱ و «لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت» اثر «مایکل سندل» (Michael J. Sandel) در سال ۱۹۸۱ را می‌توان اعلان موجودیت این جریان تلقی کرد. اجتماع‌گرایان استدلال می‌کنند که شهروندی در یک اجتماع مشخص ریشه فرهنگی دارد، در حالی که لیبرال‌ها استدلال می‌کنند که شهروندی مبتنی بر افراد است و در نتیجه اجتماع سیاسی مشتق از اعضای است که همیشه افراد می‌باشند. خواه شهروندی به عنوان یک اجتماع سیاسی و مبتنی بر افراد باشد و خواه مبتنی بر اجتماعی اخلاقی و فرهنگی، مبتنی بر رویکردهای قابل بحث است (Delanty, 2003). اجتماع‌گرایان به جای زندگی خوب، مفهوم خیر جمعی را مطرح می‌کنند که توافقی ضمنی بین افراد بر سر آن وجود دارد. آن‌ها معتقدند که این مفهوم از نظر مردم تعبیر اندکی دارد که به خوبی در چارچوب و قالب سنت‌ها و بافت‌های اجتماعی گروه‌ها قرار گرفته است. به اعتقاد آن‌ها انتخاب و تعلق داشتن به جامعه‌ای خوب، مهم‌تر از حق انتخاب فردی است (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۱۳۰).

اگر فرد موجودی اجتماعی است، اگر شهروندی به معنای هم‌آوازی با خیر جمعی تعریف شود و اگر دولت باید مظهر و حافظ این خیر باشد؛ پس شهروندی باید بر پایه وظایف و تعهدات شهروندی تعریف شود، و این لزوماً به معنای فراموش کردن حقوق نیست، بلکه نشانگر اهمیت بنیادی وظایف و تعهدات شهروندی است (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۱۳۳). واکنش نسبت به لیبرالیسم در دهه ۱۹۸۰ بروز کرد، و آن را در آثار افرادی می‌توان مشاهده کرد که به جامعه‌گرایان مشهور شدند. اندیشه‌هایی که بدو از سوی مک‌اینتایر (۱۹۸۱-۱۹۸۷)، سندل (۱۹۸۲-۱۹۹۶)، والزر (۱۹۸۳) و تیلر (۱۹۸۹) عرضه شدند. (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

ج) **گفتمان جمهوری خواهی:** در منظر برخی از نظریه پردازان، سنت جمهوری خواهی به عنوان جزئی از رویکرد اجتماع گرایی در نظر گرفته می شود و در بعضی نظریات به طور جداگانه و یا حد واسط سنت های لیبرالیسم و اجتماع گرایی به آنها نگریسته می شود. ریشه های سنت جمهوری را در غرب از اسپارت و آتن باستان و نوشته های ارسطو گرفته تا تفکرات ماکیاول، روسو و متفکرانی چون هگل و توکویل می توان ردگیری کرد. در این سنت، فضیلت خدمت کردن به جامعه بیش از هر چیزی در کانون توجه قرار دارد. این رویکرد را می توان گونه ای خاص از اجتماع گرایی به شمار آورد. اجتماع گرایان بر این عقیده اند که افراد به لحاظ اخلاقی و منطقی بر اجتماع اولویت ندارند، چرا که بسیاری از نام و نشان های خود را از اجتماع کسب می کنند، در اجتماع پرورش می یابند، در اجتماع آگاه می شوند و نقش هایی که به لحاظ اجتماعی تعریف شده، را انجام می دهند. در واقع، زندگی افراد و هویت آنان به عنوان شهروند به دلیل بقاء و دوام اجتماع بوده است (Olfield, 1990: 192).

در سنت جمهوری خواهی شهروندان اعضای کامل و برابر یک اجتماع سیاسی به حساب می آیند و هویت آنان با مسئولیت ها و وظایف تعریف شده و در آن اجتماع سیاسی شکل می گیرد. در جمهوری خواهی شهروندی یک عمل^۱ است و کسی که در عمل درگیر نشود، شهروند تلقی نمی گردد. یعنی عضویت کامل اجتماعی سیاسی با انجام تکالیف و وظایف شهروندی امکان پذیر می شود (Olfield, 1990: 189).

در مجموع در این مطالعه با مد نظر قرار دادن تعریف جانوسکی و گرین درباره شهروندی: «شهروندی عضویت فعال یا منفعل افراد در ملت - دولت (nation - state) با حقوق و تکالیف شمول گرایانه (universalistic) معین که در یک سطح مشخصی از برابری است (Janoski, 1998: 8-11, Bottomore, 1993). می توان متأثر از گفتمان های شهروندی بیان داشت که داشتن رویکردی کل نگرانه نسبت به شهروندی مستلزم تعادلی

میان حقوق و تکالیف شهروندی است. همچنین توسعه و گسترش شهروندی بر حسب نظریه مارشال در گرو سه بعد شهروندی سیاسی، اجتماعی و مدنی می‌باشد. پس با تکیه بر مباحث نظری یاد شده، وضعیت شهروندی در بین شهروندان بر حسب دو بعد حقوق و تکالیف شهروندی و نیز مؤلفه‌های سیاسی، اجتماعی و مدنی شهروندی موجب مشخص شدن اجزا و سطوح شهروندی می‌گردد و چارچوب مفهومی آن شکل می‌گیرد. در ادامه به تعریف انواع شهروندی اشاره می‌گردد:

الف) شهروندی سیاسی: به مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف سیاسی اطلاق می‌شود که از یک سو، برای افراد منزلت سیاسی قائل بوده و فرصت‌های لازم برای عمل سیاسی را فراهم می‌آورند، به نحوی که افراد به عنوان شهروند تلقی شوند و بتوانند از مزایا، و موقعیت‌های سیاسی برابر و آزاد بهره‌مند گردند. و از سوی دیگر، شهروندان نسبت به نظام سیاسی احساس تعلق و وفاداری نموده و نیز در امور سیاسی مشارکت نمایند. بنابراین از معرف‌های میزان شرکت در راهپیمایی‌ها، اهمیت رأی دادن در انتخابات، شرکت در انتخابات و دفاع از کشور در زمان هجوم دشمن برای سنجش تکالیف سیاسی و نیز از گویه‌های حق آزادی احزاب سیاسی، حق انتخاب شدن، حق آزادی اطلاعات سیاسی، حق اهمیت رأی، حق کاندیداتوری مناصب سیاسی و حق تعیین‌کنندگی سیاسی برای سنجش مؤلفه حقوق سیاسی استفاده شده است.

ب) شهروندی مدنی را از یک طرف می‌توان به عنوان آزادی‌های گوناگون و نیز برابری فرد در مقابل قوانین جامعه دانست. و از سوی دیگر می‌توان به میزان رعایت و اطاعت از قانون و مقررات جامعه از سوی فرد اطلاق نمود. بنابراین از معرف‌های حق آزادی بیان، حق زندگی خصوصی، حقوق اقوام و اقلیت‌ها، حق برخورد برابر قانون با افراد، حق دسترسی به دادگاه برای سنجش حقوق مدنی و نیز از معرف‌های رعایت هنجارهای عبور و مرور، پرداخت مالیات و عوارض، احترام نسبت به قانون و مقررات اجتماعی، و پیگیری امور از کانال قانونی برای سنجش مؤلفه تکالیف مدنی بهره‌گرفته‌ایم.

ج) شهروندی اجتماعی را از یک سو، می‌توان سوگیری‌هایی افراد نسبت به

استحقاق در برخورداری و برابری در فرصت‌های عمومی و رفاهی دانست و از سوی دیگر، می‌توان مجموعه‌ای از تمایلات کنشی افراد پیرامون تعهدات و مشارکت در امور اجتماع دانست. بنابراین برای سنجش شهروندی اجتماعی از دو مؤلفه گرایش به حقوق اجتماعی و تکالیف اجتماعی استفاده گردیده است. میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی، مشارکت اجتماعی، اخلاق حرفه‌ای و کاری کمک به توسعه کشور از معرف‌های تکالیف اجتماعی و معرف‌های حق پیشرفت در زندگی، حق برخورداری از حق کسب و کار، حق پیشرفت تحصیلی، حق استخدام برابر، حق حداقل تأمین هزینه‌های زندگی از معرف‌های مؤلفه حقوق اجتماعی می‌باشند.

بر این اساس برای سنجش گونه‌شناسی شهروندی در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی و مدنی می‌توان به تحلیل رابطه متقابل حقوق شهروندی با تکالیف شهروندی پرداخت. چنانچه رابطه این دو بعد در جهت بالا متعادل باشند شهروندی از نوع «فعال» (ربع ۱) و در مقابل چنانچه در جهت پایین با هم تعادل پیدا کنند، شهروندی از نوع «منفعل» است (ربع ۴). از سویی در یک رابطه متقابل نامتعادل ممکن است اعتقاد به برابری، بیشتر در حقوق شهروندی باشد که می‌توان بدان شهروندی «حقوق محور» اطلاق نمود. در مقابل چنانچه افراد جامعه بیش از موارد دیگر به تکالیف شهروندی مقید باشند شهروندی از نوع «تکالیف محور» است. بنابراین مطابق با جدول یک می‌توان چهار نوع شهروندی را از همدیگر تفکیک نمود:

جدول ۱- انواع گونه‌شناسی شهروندی

تکالیف شهروندی	مقید	تکالیف محور (۲)	فعال (۱)
	نامقید	منفعل (۴)	حقوق محور (۳)

برابری نابرابری
حقوق شهروندی

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از روش پیمایش استفاده شده است و جمعیت آماری آن را تمام افراد ۱۸ سال به بالای مناطق گوناگون شهر تهران در سال ۱۳۹۰ تشکیل می‌دهند که مطابق فرمول کوکران و در نظر گرفتن اثر طرح، حجم نمونه نهایی به ۶۰۰ نفر افزایش یافت. شیوه نمونه‌گیری این مطالعه احتمالی و از نوع «نمونه‌گیری چندمرحله‌ای» (multi-stage sampling) است، به نحوی که داده‌های لازم با انتخاب ۶۰ بلوک به طور تصادفی و از تمام مناطق ۲۲ گانه شهر تهران جمع‌آوری گردیده است. جهت جمع‌آوری داده‌ها از ابزار پرسشنامه استفاده شده و نیز مفاهیم و متغیرهای پژوهش بعد از تعریف نظری و عملیاتی، اعتبار صوری و سازه (از طریق آزمون تحلیل عامل) آن‌ها محاسبه و سپس به سنجش پایایی آن‌ها از طریق آزمون آلفای کرونباخ پرداخته شده است. طبق بررسی انجام شده میزان ضریب پایایی وضعیت شهروندی برابر با $\text{Alpha}=0/93$ ، ضریب پایایی شهروندی سیاسی برابر با $\text{Alpha}=0/93$ ، ضریب پایایی شهروندی اجتماعی برابر با $\text{Alpha}=0/68$ و ضریب پایایی شهروندی مدنی برابر با $\text{Alpha}=0/81$ است.

تحلیل یافته‌ها

۱- سیمای پاسخگویان

در بحث از ویژگی‌های فردی و اجتماعی گوناگون، نتایج بدست آمده نشان داد که ۵۲

درصد افراد زن و ۴۸ درصد مرد بودند. همچنین به لحاظ وضع تأهل، بیشتر افراد متأهل (۷۱ درصد) هستند. میانگین کل سن پاسخگویان برابر با ۳۸ سال بود. به لحاظ تحصیلی دارندگان مدرک دیپلم، بالاترین نسبت افراد را به لحاظ سطح سواد به خود اختصاص داده‌اند (۲۶ درصد). در مرتبه بعد افراد دارای تحصیلات لیسانس با ۲۰ درصد قرار دارند. در نمونه مورد بررسی نسبت شاغلین به غیر شاغلین ۳۹ درصد است. دیگر نتایج نشان می‌دهد که میانگین درآمد شهروندان تهرانی برابر با ۷۲۵ هزار تومان و میانه آن برابر با ۶۰۰ هزار تومان است. با ترکیب مولفه‌های طبقه اجتماعی عینی مشخص شد که حدود ۴۱ درصد از افراد خود را جزء طبقه متوسط به حساب آورده‌اند. در مقابل ۳۹ و ۴ درصد به ترتیب در طبقه پایین و خیلی پایین و ۱۳ و ۳ درصد به ترتیب در طبقه خیلی بالا و بالا قرار گرفته‌اند.

۲- تحلیل وضعیت شهروندی

در این مطالعه برای سنجش وضعیت شهروندی از سه نوع شهروندی مدنی، سیاسی و اجتماعی بر حسب دو بعد حقوق و تکالیف شهروندی بهره گرفته‌ایم. در بخش زیر به تشریح و تحلیل یافته‌های بدست آمده می‌پردازیم:

الف) وضعیت شهروندی سیاسی

گرایش به شهروندی سیاسی در قالب دو مؤلفه «گرایش به حقوق سیاسی» و «گرایش به تکالیف سیاسی» از طریق معرف‌های گوناگون مورد سنجش قرار گرفت. چنانچه نتایج بدست آمده نشان می‌دهد ۳۷ درصد پاسخگویان خود را مقید به انجام امور سیاسی اعلام نموده و در مقابل حدود یک‌پنجم از پاسخگویان وظایف شهروندی سیاسی خود را انجام نمی‌دهند که در دسته نامقید جای می‌گیرند. جالب است که حدود ۳۹ درصد در حد متوسط به انجام تکالیف سیاسی مبادرت می‌ورزند. همچنین

طبق نتایج بدست آمده حدود نیمی از پاسخگویان میزان رعایت حقوق سیاسی در سطح جامعه را در حد متوسط ارزیابی کرده‌اند. از سویی نیز حدود ۳۷ درصد نابرابر و در مقابل ۱۶ درصد برابر بیان کرده‌اند. بنابراین ملاحظه می‌گردد که بیشتر افراد نمونه به وضعیت حقوق سیاسی نابرابر در جامعه معتقدند.

جدول ۲- وضعیت حقوق و تکالیف شهروندی سیاسی

میزان حقوق	نابرابر	تاحدودی	برابر	جمع
درصد	۳۷	۴۷	۱۶	۱۰۰
میزان تکالیف	نامقید	تاحدودی	مقید	جمع
درصد	۲۴	۳۹	۳۷	۱۰۰

ب) وضعیت شهروندی مدنی

در این مطالعه شهروندی مدنی دارای دو مؤلفه حقوق مدنی و تکلیف مدنی می‌باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیشتر افراد نمونه جزء کسانی قرار می‌گیرند که مقید به وظایف مدنی هستند؛ به عبارتی وظایف مدنی مشخص شده در جامعه را رعایت می‌کنند و جالب است فقط حدود ۶/۵ درصد به وظایف مدنی خود عمل نمی‌کنند. چنانچه ملاحظه می‌گردد ۳۲ درصد پاسخگویان رعایت حقوق مدنی در سطح جامعه را نابرابر و در مقابل ۱۵ درصد برابر اعلام کرده‌اند. به عبارتی حدود یک‌سوم افراد جامعه وضعیت احترام به حقوق افراد و آزادی‌ها را در جامعه در سطح مطلوب و برابری ارزیابی کرده‌اند. گرچه در این میان بیش از نیمی از افراد در حد متوسط بدان اشاره کرده‌اند.

جدول ۳- وضعیت حقوق و تکالیف شهروندی مدنی

میزان حقوق	نابرابر	تاحدودی	برابر	جمع
درصد	۳۲	۵۳	۱۵	۱۰۰
میزان تکالیف	نامقید	تاحدودی	مقید	جمع
درصد	۶/۵	۲۷/۵	۶۶	۱۰۰

ج) وضعیت شهروندی اجتماعی

چنانچه ملاحظه می‌گردد نیمی از مردم شهر تهران خود را مقید و در مقابل حدود ۸ درصد چندان به وظایف اجتماعی متعهد نیستند. از طرفی حدود ۴۲ درصد در حد متوسط بدان اشاره نموده‌اند. چنانچه ارقام مندرج در جدول ۴ نشان می‌دهد ۱۲ درصد از پاسخگویان به برابری و در مقابل ۴۳ درصد به نابرابری رعایت حقوق اجتماعی شهروندی در سطح جامعه اشاره کرده‌اند. به عبارتی کمتر از نیمی از مردم شهر تهران بیان داشته‌اند که فرصت‌ها و امکانات برابری در بهره‌مندی از حقوق اجتماعی برای آن‌ها میسر نیست. گرچه در این میان حدود ۴۵ درصد در حد متوسط بدان اشاره نموده‌اند.

جدول ۴- وضعیت حقوق و تکالیف شهروندی اجتماعی

میزان حقوق	نابرابر	تاحدودی	برابر	جمع
درصد	۴۳	۴۵	۱۲	۱۰۰
میزان تکالیف	نامقید	تاحدودی	مقید	جمع
درصد	۸	۴۲	۵۰	۱۰۰

چنانچه در جدول ۵ آمده است میانگین نمره شاخص تکالیف سیاسی و حقوق سیاسی بر حسب طیف ۱ تا ۵ قسمتی (با میانگین نظری ۳) به ترتیب ۳/۱۳ و ۲/۶۳ می‌باشد. این تفاوت در نمره در بین حقوق با تکالیف در شهروندی مدنی و اجتماعی نیز به خوبی مشخص است. از سوی دیگر میانگین نمره شهروندی اجتماعی و مدنی بیش از

شهروندی سیاسی است. به عبارتی میانگین واقعی این دو از میانگین نظری (عدد ۳) بیشتر است. پس وضعیت تحقق شهروندی سیاسی در جامعه ما نمره کمتری نسبت به سایر ابعاد دارد که در این میان برخورداری از حقوق سیاسی کمترین نمره را به خود اختصاص داده است.

جدول ۵- میانگین شهروندی سیاسی، اجتماعی و مدنی بر حسب ابعاد آن‌ها (طیف ۱ تا ۵)

۲/۷۶	حقوق مدنی	۲/۵۷	حقوق اجتماعی	۲/۶۳	حقوق سیاسی
۴	تکالیف مدنی	۳/۸۴	تکالیف اجتماعی	۳/۱۳	تکالیف سیاسی
۳/۳۴	شهروندی مدنی	۳/۲۲	شهروندی اجتماعی	۲/۸۵	شهروندی سیاسی

در مطالعه صورت گرفته توسط شیانی پیرامون «وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران»، (بررسی سه شهر تهران، همدان و زاهدان) وضعیت شهروندی با مؤلفه‌های موقعیت (میزان آگاهی از حقوق و وظایف)، احساس (تعلق و فضیلت مدنی) و عمل (میزان برخورداری از حقوق و وظایف) و در قالب حقوق و وظایف شهروندی سنجیده شد (شیانی، ۱۳۸۲).

در جدول ۶ برای مقایسه داده‌های مطالعه شیانی فقط یافته‌های مربوط به شهر تهران آمده است. چنانچه وضعیت عمل شهروندی را در ابعاد گوناگون متناسب و در راستای وضعیت شهروندی در پژوهش حاضر قرار دهیم؛ مشاهده می‌گردد که به طور کلی در شهر تهران حدود یک‌سوم از افراد میزان برخورداری از حقوق شهروندی را در حد کم بیان داشته ولی حدود یک‌پنجم در عمل به وظایف شهروندی در حد کم می‌باشند. و نیز بیش از ۵۰ درصد در حد متوسط بدان اشاره کرده‌اند.

جدول ۶- وضعیت شهروندی در دو بعد عمل و موقعیت

تحقق	عمل شهروندی	موقعیت شهروندی
------	-------------	----------------

شهروندی	برخورداری از حقوق	عمل به وظایف	آگاهی از حقوق	آگاهی از وظایف
کم	۳۳/۸	۲۲/۴	۱۹/۳	۲۱/۶
متوسط	۴۴/۸	۵۴/۶	۵۷/۲	۵۲/۵
زیاد	۲۱/۴	۲۳	۲۳/۵	۲۵/۹
میانگین	۲۶/۲	۲۸/۱	۴۸/۹	۳۸/۳

(منبع شیانی: ۱۳۸۲)

با محاسبه هر سه بعد در مجموع مشخص شد که ۲۶/۶ درصد پاسخگویان در حد کم، ۴۹ درصد در حد متوسط و ۲۴/۴ درصد در حد زیاد به میزان تحقق شهروندی در جامعه اذعان داشته‌اند. به عبارتی می‌توان نتیجه گرفت که شهروندی در جامعه ما در حد متوسط و کم در ابعاد نظری و عملی تحقق یافته است (شیانی، ۱۳۸۲: ۳۵۴). طبق بررسی «یوسفی و عظیمی‌هاشمی» پیرامون تحلیل ثانویه احساس شهروندی در مراکز استان‌های ایران میانگین احساس شهروندی در دو بعد احساس برابری مشارکتی بر حسب مقیاس صفر تا ۱۰۰ برابر با ۴۹، فرصتی برابر با ۵۰/۴ در حد متوسط و بعد برابری توزیعی کمتر از حد متوسط (۴۶/۹) است، ولی احساس هویت سیاسی برابر با ۷۷ است که در حد بالاست.

جدول ۷- توصیف ابعاد احساس شهروندی در مراکز استان‌های ایران

میانگین	میان	ابعاد شهروندی	
۵۰/۴	۴۹/۹	فرصتی	احساس برابری
۴۶/۹	۴۶/۸	توزیعی	قانونی
۴۹	۴۹/۳	احساس برابری مشارکتی	
۷۷	۸۱/۵	احساس هویت سیاسی	

(منبع یوسفی و عظیمی‌هاشمی: ۱۳۸۲)

در واقع چنانچه برابری مشارکتی، فرصتی و توزیعی را جزء ابعاد سه‌گانه حقوق

شهروندی بدانیم و نیز احساس هویت سیاسی را به عنوان شاخص تکالیف شهروندی بدانیم می‌توان یافته این تحقیق را با نتایج شیانی و مطالعه حاضر پیوند زد و بدین یافته دست یافت که از منظر شهروندان میزان برخورداری از حقوق شهروندی کمتر از میزان انجام تکالیف و وظایف شهروندی است. در تحلیل این وضعیت یوسفی و عظیمی‌هاشمی معتقدند: نکته مهم ضعف احساسات شهروندی در ابعاد سه‌گانه نخست ناشی از ضعف عملکرد حکومت در تأمین حقوق شهروندی است و انتظار می‌رود وفاداری به دولت را کاهش دهد. بالا بودن وفاداری در چنین شرایطی تنها می‌تواند بر این معنا دلالت داشته باشد که ذخایر مشروعیت دیگری وجود دارد که احساس هویت و وفاداری سیاسی را محفوظ نگه می‌دارد و مردم عملکرد حکومت یا حاکمان را از خود حکومت جدا می‌کنند (یوسفی و عظیمی‌هاشمی، ۱۳۸۸). اما در این مطالعه از منظر وضعیت شهروندی و در قالب میزان برخورداری از حقوق در مقابل تکالیف شهروندی قابل تحلیل و تفسیر است. زیرا نمره وضعیت برخورداری از حقوق سیاسی، اجتماعی و مدنی کمتر از تکالیف سیاسی، اجتماعی و مدنی می‌باشد. بر این اساس پاسخگویان معتقدند که آن‌ها به تکالیف شهروندی خود می‌پردازند ولی از حقوق شهروندی لازم برخوردار نیستند.

۳- گونه‌شناسی شهروندی در جامعه ایران

در این راستا، چنانچه بخواهیم به گونه‌شناسی گرایش‌های گوناگون شهروندی پردازیم با تقاطع ایجاد کردن بین شاخص حقوق شهروندی با تکالیف شهروندی در یک جدول دو بعدی می‌توان به طور روشن‌تری به گونه‌شناسی ابعاد گوناگون شهروندی دست یافت که در زیر به توضیح آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف) گونه‌شناسی وضعیت شهروندی

۱- گرایش فعال: در بین پاسخگویان مورد مطالعه در شهر تهران به طور کلی ۲۰

درصد افراد نسبت به وضعیت کلی شهروندی در سطح جامعه جهت گیری فعال دارند. در واقع این افراد به تکالیف شهروندی مشخص شده از سوی نظام مقید بوده و وضعیت برخوردار از حقوق شهروندی برای همه افراد جامعه را برابر و مطلوب ارزیابی کرده‌اند. شهروندان این گونه از گرایش به شهروندی را می‌توان به تعبیر واضح و روشن‌تر «شهروند خوب»^۱ نامید؛ بدین علت که هنجارهای شهروندی رسمی^۲ را بازتاب می‌دهند و از آن‌ها حمایت می‌کنند. مشخصه بارز آن‌ها وفاداری به دولت و نظام بوده و برخوردار از خود را از حقوق شهروندی در حد مطلوب اعلام کرده‌اند. به لحاظ ویژگی‌های فردی و اجتماعی، در بین گرایش فعال به شهروندی متأهلان بیش از مجردان، مسن‌ترها بیش از جوانان، افراد زیر دیپلم بیش از بالاتر از دیپلم (عالی) و طبقه اجتماعی پایین و خیلی پایین بیشتر از طبقه بالا و خیلی بالا وجود دارد. همچنین این افراد دارای درآمد پایین هستند. از تلویزیون ملی در حد زیاد استفاده و از اینترنت و ماهواره خیلی کم بهره‌مندند. همچنین از وضعیت دموکراسی در سطح جامعه راضی‌اند؛ اعتماد بالایی نسبت به نظام دارند و در انجمن‌های مدنی حضور بیشتری دارند؛ نگرش مطلوبی به فضیلت مدنی دارند.

۲- گرایش منفعل: نسبت افرادی که جهت‌گیری‌شان منفعل است به حدود ۳۰

درصد می‌رسد که کمی بیش از گرایش فعال می‌باشد. این افراد نه مقید به تکالیف رسمی شهروندی بوده و نه ارزیابی برابری از رعایت حقوق شهروندی در جامعه دارند. این نوع شهروندی بیانگر «شهروند آرمانی»^۳ است؛ «با نگاهی وبری به مقوله شهروندی، شهروندی آرمانی را می‌توان بر اساس یک تیپ آرمانی عینی شهروندی تعریف کرد، چرا که ممکن است شهروندی در جامعه غربی به مثابه یک گونه آرمانی برای شهروندان سایر کشورها مطرح شود. پس الگویی است که محل مقایسه دائمی شهروندان هر مرز و بوم

1. good citizen
2. formal
3. ideal citizen

می‌باشد. این مقایسه منشأ تقویت و یا تضعیف شهروندی می‌شود» (عاملی، ۱۳۸۱). البته به طور دقیق‌تر اطلاق گرایش منفعل به این نوع شهروندی به برداشتی است که این افراد از وضعیت رعایت هنجارهای رسمی شهروندی موجود دارند. گرچه به لحاظ سیاست‌های توسعه‌ای شهروندی می‌توانند حتی فعال، متحرک و نیز رو به جلو هم باشند؛ زیرا بخشی از توسعه شهروندی در قالب انجام هنجارهای غیررسمی شهروندی با فشار از پایین و با پیگیری حقوق بیش از تکالیف و حتی در مواردی با نافرمانی مدنی می‌تواند همراه باشد. در این زمینه یافته‌ها نشان می‌دهد که طرفداران این نوع گرایش را بیشتر مجردان، جوانان، دارندگان تحصیلات عالی و استفاده‌کنندگان از اینترنت و ماهواره تشکیل می‌دهند که چندان از روند برقراری دموکراسی در جامعه راضی نیستند و اعتمادشان به نظام نیز پایین است. همچنین ارزیابی مثبتی از وضعیت جامعه مدنی ندارند.

۳- گرایش تکالیف‌محور: در بین پاسخگویان ۴۰ درصد به شهروندی سیاسی

تکالیف‌محور گرایش دارند. به عبارتی حدود نیمی از افراد به انجام تکالیف شهروندی مقید می‌باشند؛ ولی رعایت حقوق سیاسی در جامعه را نابرابر بیان کرده‌اند. این گونه از گرایش به شهروندی را می‌توان از منظر آلموند و وربا در قالب «شهروند مطیع»^۱ فهم کرد. شهروند مطیع به معنای رعایت تعهدات به طور وفادارانه و بدون انتقاد است.

در واقع در دسته تکالیف‌محور افراد عمدتاً متأهل، میانسال، دارای تحصیلات زیر دیپلم و جزء طبقه پایین هستند. همچنین کمتر در انجمن‌های مدنی شرکت دارند، از وضع دموکراسی نسبتاً راضی‌اند و اعتمادشان به دولت کم است. یک سوم‌شان از ماهواره و نیمی‌شان از اینترنت استفاده نمی‌کنند و میزان استفاده‌شان از تلویزیون هم کم است (یک‌پنجم). نگرششان نسبت به فضیلت مدنی به مانند گرایش منفعل پایین است.

۴- گرایش حقوق‌محور: کمتر از ۱۰ درصد پاسخگویان گرایش به شهروندی حقوق‌محور دارند که در مقایسه با سایر جهت‌گیری‌ها کمترین نسبت را به خود اختصاص داده‌اند. در واقع این افراد وضعیت برخوردار از حقوق سیاسی در جامعه را

مناسب دانسته و در مقابل چندان مقید به تکالیف سیاسی معین شده نیستند. بدین دسته از افراد می‌توان «شهروند بی تفاوت» نام نهاد؛ زیرا چندان کمکی هم به روند توسعه شهروندی ندارند.

جدول ۸- وضعیت انواع گونه‌شناسی شهروندی

تکالیف شهروندی	مقید	تکالیف‌محور (شهروند مطیع) (۰/۴۰)	فعال (شهروند خوب) (۰/۲۰)
	نامقید	منفعل (شهروند آرمانی) (۰/۳۰)	حقوق‌محور (شهروند بی تفاوت) (۰/۱۰)
		نابرابری	برابری

حقوق شهروندی

تحلیل دیالکتیک شهروندی متمرکز بر روی آن چیزی می‌گردد که می‌توان فرسایش هنجارهای شهروندی تکالیف‌محور و پیامدهای آن در قالب افزایش شهروندی فعال یا منفعل نامید. به عبارتی افراد جامعه برای ایجاد تعادل در بین ابعاد شهروندی متوسل به پیگیری حقوق شهروندی از پایین شده و تکالیف آن‌ها سطحی و منفعل‌تر خواهد شد. شواهد حاکی بر تغییر وضعیت شهروندی تکالیف‌محور است، و پیامدهایش بدین معناست که جامعه ایران با چالش‌های گوناگون در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و مدنی روبرو است و تحولات آتی جامعه وابسته به واکنش بدین چالش‌ها است. در واقع این فرسایش در هنجاری‌های تکالیف‌محور موجبات تأمین فرصت‌ها و تهدیدهایی برای توسعه شهروندی را فراهم می‌آورد. البته چنانچه ملاحظه گردید از یک سو وجه غالب شهروندی گرایش فعال - منفعل بوده و از سوی دیگر وجه تاثیرگذار شهروندی،

تکالیف‌گرایان هستند.

در این باره نکته حائز توجه این است که گرایش تکالیف‌محور بر حسب ویژگی‌های فردی و به لحاظ نگرش سیاسی، اجتماعی و مدنی دچار تناقض‌اند. بنابراین می‌توان از نقش دوگانه این نوع گرایش در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و مدنی پرده برداشت؛ چرا که در زمان مقتضی توانایی همسویی با هر دو قطب فعال - منفعل را دارند و در تضعیف شهروندی یا تقویت شهروندی به عنوان نیروی پشتیبان، از سهم بسزایی برخوردارند. بر این اساس بخش بسیاری از توسعه شهروندی به همسویی این نوع شهروندی در کنار انواع شهروندی برمی‌گردد؛ به نحوی که انتظار می‌رود در عرصه‌های عمومی (سیاسی، اجتماعی و مدنی) شاهد انواع فرصت‌ها و تهدیدات که حاصل این گونه شهروندی است، باشیم:

۱- شهروندی اجتماعی: بررسی‌های گوناگون حاکی از آن است که در عرصه عمومی اجتماعی (از قبیل کمک به افراد دچار زلزله، سیل و طوفان، شرکت در امور خیر و عام‌المنفعه و کمک به آسیب‌دیدگان حوادث جاده‌ای و ...) شاهد افزایش همسویی شهروندان تکالیف‌محور با شهروندان فعال هستیم، به نحوی که ممکن است نسبت شهروندی اجتماعی فعال و غالب تا مرز ۶۰ درصد برسد (جمع ۴۰ درصد تکالیف‌محور با ۲۰ درصد افراد فعال). کنش‌های اجتماعی این نوع شهروندی بیشتر احساسی و هنجارهای این نوع شهروندی تحت تأثیر ارزش‌های رفاهی (خیرخواهانه)، مشارکت‌جویانه و بدون هزینه برای نظام است.

جدول ۸- وضعیت شهروند اجتماعی فعال

تکالیف‌محور (۴۰ درصد)	فعال (۲۰ درصد)
-----------------------	----------------

منفعل (۳۰ درصد)	حقوق محور (۱۰ درصد)
-----------------	---------------------

۲- شهروندی مدنی: بررسی‌های گوناگون حاکی از آن است که در در عرصه عمومی مدنی (از قبیل پیگیری آزادی‌های فردی، توجه به عرصه خصوصی و خانوادگی، پیگیری امور از کانال‌های غیرقانونی و ...) شاهد افزایش همسویی شهروندان تکالیف محور با شهروندان منفعل هستیم (جمع ۴۰ درصد تکالیف‌گرایان با ۳۰ درصد افراد منفعل). در این همسویی نسبت شهروندی مدنی فعال و غالب به اوج خود؛ یعنی تا مرز ۷۰ درصد می‌رسد. کنش‌های مدنی این نوع شهروندی بیشتر اعتراضی و هنجارهای منتسب بدان تحت تأثیر ارزش‌های جهانی و فردی است. به عبارتی این افراد به دنبال پیگیری هنجارهای آزادی و قانونی شهروندی‌اند که عمدتاً از کانال‌های کمتر قانونی و غیررسمی صورت می‌گیرد. این دسته از افراد عمدتاً در اعتراض‌های سیاسی حضور پررنگ‌تری دارند و روند توسعه شهروندی را از پایین بر عهده دارند.

جدول ۹- وضعیت شهروندی مدنی منفعل

تکالیف محور (۴۰ درصد)	فعال (۲۰ درصد)
منفعل (۳۰ درصد)	حقوق محور (۱۰ درصد)

۳- شهروندی سیاسی: بررسی‌های گوناگون حاکی از آن است که در عرصه عمومی سیاسی (از قبیل شرکت در انتخابات، حمایت از افراد سیاسی مهم، عضویت در انجمن‌ها و احزاب سیاسی، کاندیداتوری مناصب سیاسی و ...) یا شاهد همسویی شهروندان تکالیف محور با شهروندان منفعل و یا همسویی آن‌ها با شهروندان فعال هستیم؛ به نحوی که ممکن است نسبت کنش شهروندی سیاسی غالب یا حدود ۶۰ درصد فعال و یا حدود ۷۰ درصد منفعل گردد. هنجارهای این نوع شهروندی سیاسی آرمانی و متأثر از ارزش‌های دینی و غیردینی جامعه می‌باشد. در واقع بخشی از این تعهدات و وظایف به وضعیت دینی بودن جامعه، رابطه دین با سیاست و نیز توصیه آموزه‌های دینی ما بر می‌گردد؛ زیرا بسیاری از تکالیف شهروندی در قالب دستورات دینی به مسلمان توصیه شده است، حتی در برخی مواقع پیوند دین با شهروندی موجب می‌گردد که در بسیاری از موضع‌گیری‌های سیاسی (رسمی یا غیررسمی) بین تکالیف شهروندی با تکالیف شرعی و مذهبی پیوند زده شود.

جدول ۱۰- شهروندی سیاسی فعال یا منفعل

تکالیف محور (۴۰ درصد)	فعال (۲۰ + ۴۰ درصد)
منفعل (۳۰ + ۴۰ درصد)	حقوق محور (۱۰ درصد)

نتیجه‌گیری

امروزه شهروندی در ادبیات علوم اجتماعی و سیاسی اهمیت و گسترش بسیاری پیدا کرده است، این امر بیشتر بدین دلیل است که بسیاری از مسائل اجتماعی و سیاسی جوامع مدرن با این مفهوم قابل تحلیل و تبیین می‌باشند. در واقع، شهروندان در صورتی در اداره امور جامعه مشارکت خواهند داشت که در مرحله نخست به عنوان شهروند؛ یعنی افراد دارای حقوق و منزلت شهروندی، شناخته شوند و نیز در ازای این حقوق؛ به تکالیف و تعهدات شهروندی، یعنی به ضوابط و مقررات اجتماعی و سیاسی، تن دهند و از آن‌ها پیروی نمایند که در این میان بحث تمایلات کنشی و ارزیابی‌های شهروندان به میان می‌آید.

بررسی صورت گرفته پیرامون ابعاد و مؤلفه‌های شهروندی بیانگر آن است که در مجموع در شهر تهران میانگین وضعیت حقوق شهروندی کمتر از تکالیف شهروندی می‌باشد، به نحوی که نمره وضعیت برخورداری از حقوق سیاسی، اجتماعی و مدنی کمتر از تکالیف سیاسی، اجتماعی و مدنی می‌باشد. بر این اساس پاسخگویان معتقدند که آن‌ها به تکالیف شهروندی خود می‌پردازند ولی از حقوق شهروندی لازم برخوردار نیستند. این امر موجب ایجاد عدم تعادل بین نحوه برخورداری از وضعیت حقوق شهروندی و میزان انجام تکالیف شهروندی می‌گردد. بنابراین توسعه شهروندی در ایران از یک وضعیت عدم تعادل رنج می‌برد؛ که پیامدش، چیزی است که می‌توان بدان دیالکتیک شهروندی نام

نهاد که منجر به همسویی و یا ناهم‌سویی گرایش‌های گوناگون شهروندی در ابعاد گوناگون و عرصه‌های عمومی می‌گردد. در واقع سرنوشت این توسعه و تغییر شهروندی را گرایش تکالیف محورها رقم می‌زنند. زیرا طبق یافته‌های بدست آمده گرایش منفعل - فعال با ویژگی غالب تکالیف‌محور، بهترین تغییر و تضاد از وضعیت رابطه شهروندی را نشان می‌دهد. این امر موجب می‌گردد که بخشی از توسعه و تحول شهروندی از پایین به بالا، انقلابی و اعتراضی خود را نشان دهد و همراه با نافرمانی مدنی رخ دهد و از طرفی نیز بخشی دیگر، تحول رو به جلو، مشارکت جویانه، قانونی و مفید برای جامعه و نظام را نمایان می‌کند. پس چنانچه بسیاری از کنش‌های اجتماعی، سیاسی و مدنی مردم جامعه را در موقعیت‌ها و رویدادهای گوناگون بتوان در قالب توسعه شهروندی در نظر داشت و فهم نمود، می‌توان بیان داشت که در جامعه ایران با دیالکتیکی از وضعیت احساسی (شهروندی اجتماعی)، اعتراضی (شهروندی مدنی) و آرمانی (شهروندی سیاسی) روبرو هستیم که موجب فرصت‌ها و تهدیداتی برای جامعه می‌گردد.

منابع

- پللو، روبر. (۱۳۷۰)، *شهروند و دولت*، ترجمه: ابوالفضل قاضی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- توسلی، حسین. (۱۳۸۵)، «مقدمه» *کتاب جامعه گرایان و نقد لیبرالیسم: گزیده‌اندیشه‌های سندل، مک ایتنایر، تیلور و والزر*، ترجمه: جمعی از مترجمان، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- توسلی، غلامعباس؛ نجاتی حسینی، سید محمود. (۱۳۸۳)، «واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران»، *مجله جامعه شناسی ایران*، شماره ۵.
- رایلی، دنیس. (۱۳۸۸)، *شهروندی و دولت رفاه*، ترجمه: ژیلای ابراهیمی، تهران: آگه.

- ساندل، مایکل. (۱۳۷۴)، *لیبرالیسم و منتقدان آن*، ترجمه: احمد تدین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شیانی، ملیحه. (۱۳۸۱)، «تحلیل جامعه شناختی از وضعیت شهروندی در لرستان»، *مجله جامعه شناسی ایران*، شماره ۳.
- شیانی، ملیحه. (۱۳۸۲)، وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران، *رساله دکتری جامعه شناسی*، دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبائی.
- غیاثوند، احمد. (۱۳۹۰)، گرایش به شهروندی سیاسی و عوامل مؤثر بر آن، *رساله مقطع دکتری رشته جامعه‌شناسی*، دانشگاه علامه طباطبائی.
- فاطمی‌نیا، سیاوش. (۱۳۸۶)، عوامل مؤثر بر تعهدات شهروندی، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش اجتماعی*، دانشگاه شهید بهشتی.
- فالکس، کیث. (۱۳۸۱)، *شهروندی*، ترجمه: محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- فیتزپتریک، تونی. (۱۳۸۱)، *نظریه رفاه؛ سیاست اجتماعی چیست؟*، ترجمه: هرمز همایون پور، تهران: انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- کاستلز، استفن و آلیستر دیویدسون. (۱۳۸۲)، *شهروندی و مهاجرت؛ جهانی شدن و سیاست تعلق*، ترجمه: فرامرز تقی‌لو، تهران: ناشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لیستر، راث. (۱۳۸۸)، *مقاله «شهروندی و جنسیت» در کتاب راهنمای جامعه شناسی سیاسی*، جلد دوم، مترجمان محمد خضری، فرامرز تقی‌لو و فرزاد پورسعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مال‌هال، استیون؛ سوئیفت، آدام. (۱۳۸۵)، *جامعه‌گرایان و نقد لیبرالیسم: گزیده‌اندیشه‌های سندل، مک ایتنایر، تیلور و والزر*، ترجمه: جمعی از مترجمان، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- نجاتی حسینی، سید محمود. (۱۳۸۳)، *واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران*، *رساله*

دکتری جامعه‌شناسی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

- نش، کیت. (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و*

قدرت، ترجمه: محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.

- Dagger, Richard. (1997). *Civic Virtues*, Oxford University Press, Inc.
- Turner & P. Hamilton, *Citizenship: Critical Concepts*, Landon: Routledge and New York.
- Delanty, G. (2000b). *Citizenship in a Global Age: Culture, Politics and Society*. Buckingham: Open University Press.
- Delanty, Gerard. (2010). "*Communitarianism and Citizenship*." Handbook of Citizenship Studies. 2003. SAGE Publications. 27 Apr.
- Habermas, J. (1994). *Citizenship and National Identity, in B. Van Steenbergen (ed)*. The Condition of Citizenship. London: Sage, PP: 20-35.
- Isin, E. F. and P. K. Wood. (1999). *Citizenship and Identity*. London: Sage.
- Isin, E. Wood, P. (1999). *Citizenship and Identity*. London: Sage.
- Isin, Engin & Bryan Turner. (2002). *Handbook of Citizenship Studies*, Landon, sage publications.
- Isin.F.E & Wood.P.K. (1999). *Citizenship & Identity*, sage publication, in association with theory culture & society series.
- Janoski, Thomas & Brian Gran. (2002). *Handbook of Citizenship Studies*, Landon, sage publications
- Janoski, Thomas. (1998). *Citizenship and Civil Society*. Cambridge: Cambridge University Press
- Janoski, Thomas Glennie, Elizabeth. (1995). '*The Roots of Citizenship: Explaining Naturalization in Advanced Industrialized Nations*,' in

- Marco Martinello, (ed.), *Citizenship in the Economic Community*. Aldershot: Avebury, pp. 11–39.
- Janowitz, Morris. (1994). *Observation on the Sociology of Citizenship; Critical Concepts*, First Published by Routledge, London and New York.
 - Marshall, T. H. (1950). *Citizen and social class, in Citizenship and Social Class and other Essays*, Cambridge University press.
 - Marshall, T.H. (1964). *Class, Citizenship and Social Development*. Chicago: University of Chicago Press
 - Martin, Rex. (1993). *A System of Rights*. Oxford: Clarendon Press.
 - Marshall, T. H. (1964). *Citizenship and Social Class, in T. H. Marshall, Class, Citizenship and Social Development: Essays by T. H. Marshall*; (Garden City, NY: Doubleday).
 - Oldfield, Adrian. (1990). *Citizenship and Community*. London: Routledge.
 - Oldfield, Adrian. (1994). *Citizenship: An Unnatural Practice, in Book: Citizenship; Critical Concepts*, First Published by Routledge, London and New York.
 - Oldfield, M. (1990). *Citizenship and Community: Civic Republicanism and the Modern World*. London: Routledge
 - Oommen, T. (1997). *Citizenship, Nationality and Ethnicity*. Cambridge: Polity press.
 - Oliver, D Heater, D. (1994). *The Foundation Of Citizenship*. New York Harvester Wheatsheaf.
 - Rees, A, (1996). The other t. H. Marshall. *Journal of Social Policy* 24 (e). PP. 341-62.
 - Riley, Denis. (1992). *Political and economic forms of modernity; citizenship and the welfare state*, Cambridge University press.
 - Selznick, Philip. (1992). *The Moral Commonwealth*. Berkeley: University

of California Press.

- Singer, Beth. (1993). *Operative Rights*. Albany, NY: SUNY University Press.
- Smith David Horton and Ce Shen. (2002). The Roods Of Civil Society: A Model Of Voluntary Association Prevalence Applied To Data On Larger Contemporary Nations *International Journal of Comparative Sociology*, Vol. 43, No. 2, 93-133.
- Smith, Rogers. "Modern Citizenship." Handbook of Citizenship Studies. 2003. SAGE Publications. 27 Apr. 2010 Pocock, J.G.A. (1975). *The Machiavellian Moment: Florentine Political Thought and the Atlantic Republican Tradition*. Princeton: Princeton University Press.
- Taylor, Charles. (1989). *Sources of the Self*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Turner, B. (1994). 'Outline of a theory of citizenship', in B. Turner, ed. and P. Hamilton (eds), *Citizenship*. London: Routledge.
- Turner, Bryan. (1986a). *Citizenship and Capitalism*. London: Allen Unwin.
- Bryan Turner, ed., *Citizenship and Social Theory*. Newbury Park, CA: Sage
- Villa, D. (2001). *Socratic Citizenship*, Princeton University Press, Princeton & Oxford.